قواعد درس چهارم و پنجم : اسم : (جامد ـ مشتقّ)

= اسم متصرّف (اسمی که بصورت : مثنّی،جمع و.....درآید.) به **جامد** و **مشتقّ** تقسیم می شود .

نکته : همه ی اسمها جامد هستند مگر آنکه جزء یک گروه از اسم های مشتقّ شناخته شوند .

ـــ به انواع اسم های مشتقّ و طریقه ی ساختن آنها در جدول زیر توجه کنید .

نوع مشتقّ	راه ساختن ازفعل ثلاثی مجرّد	راه ساختن از فعل ثلاثی مزید و رباعی
اسم فاعل	از حروف اصلی(ریشه)فعل بر وزن : « فَاعِل » = يَذْهَبُ ← ذَاهِب .	از فعل مضارع با : ۱- قراردادن (مُ)بجای حرف مضارعه. ۲- مکسور کردن حرف ماقبل آخر . يُقَاتِلُ ← مُقاتِل.
اسم مفعول	ازحروف اصلی (ریشه) فعل بر وزن : « مَفعول » = يَكتُبُ ← مَكتوب .	از فعل مضارع با : ۱- قرار دادن (مُ) بجای حرف مضارعه . ۲- مفتوح کردن حرف ماقبل آخر . يُكْرِمُ ← مُكْرَم .
اسم مکان و اسم زمان	از حروف اصلی بر وزن :مَفْعِل-مَفْعَل-مَفْعَلَة مانند : مَنزِل-مَكْتَب-مَزْرَعَة	همانند اسم مفعول مزید(روش فوق) .↑ يَجتَمِعُ ← مُجتَمَع.(محل اجتماع-زمان اجتماع)
اسم تفضیل	از حروف اصلی بر وزن : أفْعَل (برای مذکّر) و فُعْلَى (برای مؤنث) مثل: أكبَر (كُبْرَى)	
صفت مُشَبَّهة	وزن های متعدّد دارد از جمله: فَعِيل-فَعُول-فَعِل-فَعْل-فَعْلان(فَعْلَى)-أَفْعَل(فَعْلاء)-فَيْعِل . مثال به ترتیب : شَرِيف-قَطور-خَشِن-صَعْب-عَطشَان(عَطْشَى)-أحمَر(حَمرَاء)-سَيِّد،جَيِّد{دراصل سَيْود و جَيْود هستند.}	
صیغه مبالغه (اسم مبالغه)	وزن های متعدّد دارد از جمله: فَعِيل-فَعُول-فَعَّال-فَعَّالَة-فِعِّيل-مِفْعِيل-مِفْعَال-فُعُّول . مثال به ترتیب : سَمِيع-صَبُور-غَفَّار-عَلاَّمَة-صِدِّيق-مِسْكِين-مِكْثار(پرگو)-قُدُّوس .	
اسم آلت	برسه وزن می آید : مِفْعَل - مِفْعَلَة - مِفْعَال .مانند= مِبْرَد(سوهان)، مِرْوَحَة(بادزن)، مِقْرَاض(قیچی)	

نکات مهم: = اسم فاعل واسم مفعول واسم تفضیل شش صیغه دارند :

		مفرد	مثنّی	جمع
یک نمونه صرف اسم فاعل	مذکَّر	ذاهِب	ذاهِبانِ – ذاهِبَیْنِ	ذاهِبُونَ – ذاهِبِیْنَ
	مؤنث	ذاهِبَة	ذاهِبَتَانِ – ذاهِبَتَیْنِ	ذاهِبات

		مفرد	مثنّی	جمع
یک نمونه صرف اسم مفعول	مذکر	مکتوب	مکتوبانِ – مکتوبَینِ	مکتوبونَ – مکتوبِینَ
	مؤنث	مکتوبة	مکتوبَتانِ – مکتوبَتَیْنِ	مکتوبات

		مفرد	مثنّی	جمع
یک نمونه صرف اسم تفضیل	مذکر :	أعْظَم	أعْظَمَانِ	أعْظَمونَ
	مؤنث	عُظْمَی	عُظْمَیَانِ	عُظْمَیَات

= برای شناخت اسم جامد ومشتقّ وتشخیص نوع مشتقّ که بصورت مثنّی یا جمع است ، بایدمفرد آن اسم را معیار قرار داد . مثال : مدارس { مدرسة } = مشتقّ (اسم مکان) ، کُتُب {کتاب} = جامد .

= کلماتی مانند : آخِر– آخِرَة – داعِی – قائل –ضارّ – باقٍ ،اسم فاعل هستند که تغییراتی در آنها رخ داده است.
= اسم مفعول،فقط ازفعل متعدی ساخته می شود،لذا فعل های لازم مانند : ذَهَبَ ، خَرَجَ و... اسم مفعول ندارند.
=کلماتی مانند : مَخُوف – مَزید – مَدعوّ – مَهدِیّ ، اسم مفعول هستند که در آنها تغییراتی رخ داده است .

= شناخت اسم مفعول واسم مکان واسم زمان در ثلاثی مزید ورباعی، فقط ازراه ترجمه آن درجمله ممکن است.
مثال : « مُسْتَخْرَج» اگر به معنی« استخراج شده » باشد = اسم مفعول،
واگر به معنی« محل استخراج » باشد = اسم مکان،
واگر به معنی« زمان استخراج» باشد = اسم زمان است.

= هر اسمی که بر وزن « أفْعَل » باشد، تنوین قبول نمی کند. (غیر منصرف) مثل: أحمد ، أخضر.
= اسم های : آخَر (أُخْرَی) – أدْنَی (دُنْیَا) ، اسم تفضیل هستند .

= وزن « أفْعَل » اگر بر رنگ یا عیب دلالت کند ، صفت مشبّهه است و مؤنث آن بر وزن « فَعْلاء » نوشته می شود. در غیر این صورت ، اسم تفضیل بوده و مؤنث آن بر وزن « فُعْلَی » نوشته می شود .

مثال : أخْضَر (سبز) مؤنث آن : خَضْراء= صفت مشبَّهة ، أعْمَی (نابینا) مؤنث آن : عَمْیاء = صفت مشبَّهة.

أسْفَل (پایین تر-پایین ترین) مؤنث آن : سُفْلَی = اسم تفضیل .

= دو کلمه ی « خَیْر » و « شَرّ » ممکن است : اسم تفضیل ، صفت مشبَّهة و یا مصدر ثلاثی مجرَّد باشند .

تشخیص آنها از راه معنی است.

خَیْر :	خوبتر،خوبترین=اسم تفضیل . خوب = صفت مشبَّهة . خوبی = مصدر ثلاثی مجرَّد .
شَرّ :	بدتر،بدترین=اسم تفضیل. بد = صفت مشبَّهة . بدی= مصدرثلاثی مجرَّد.

مثال:

= در دو وزن :« فَعِیْل » و « فَعُول » که بین صفت مشبَّهة واسم مبالغة مشترک است، اگرآن وزن ، اسم فاعل به معنای خودش را داشته باشد ، اسم مبالغة است . در غیر آن صورت صفت مشبَّهة است .

مثال : حکیم (حاکم) = صفت مشبَّهة . علیم (عالم) = اسم مبالغة .

قَطُور (قاطر) = صفت مشبَّهة . قدیر (قادر)= اسم مبالغة .

= اگر اسمی بر وزن«فَعِیْل» یا « فَعْل » باشد آن زمان مشتقّ محسوب می شود که معنای وصفی داشته باشد.

مثال : سَمِیْع : بسیار شنونده = مشتقّ (اسم مبالغة) | صَعْب : سخت = مشتقّ (صفت مشبَّهة)

سَبِیْل : راه = جامد . | صَبْر : صبر = جامد .

= کلماتی که بر وزن اسم فاعل ویا اسم مفعول باشند ولی بر دارنده ی صفتی ثابت و همیشگی دلالت کنند ، صفت مشبَّهة می باشند . مثل : مؤمِن - عالِم - مُنافِق - مُهَذَّب - مُرَبَّع - مُنَزَّه .

= اسم هایی مانند : مَکان - مَدار - مَطار - مَزار - مَرْعَی - مَأوَی ، اسم مکان هستند که در آنها تغییراتی رخ داده است .

= وزن « **فُعُول** » جامد است و نباید با « **فَعُول** » اشتباه کرد . مثل : هُرُوب - صُدُور .

«الإعراب و التحليل الصّرفيّ (تركيب و تجزيه)»

قواعد زبان عربی شامل دو بخش است : ۱ـ علم صرف ، ۲ ـ علم نَحْو .

۱ ـ تعریف « علم صرف » = صرف در لغت به معنی « تغییر دادن و عوض کردن » است .

ودر اصطلاح : علمی است که راه دگرگون ساختن کلمه را به صورتهای گوناگون جهت حصول معانی مختلف بیان می کند .

موضوع علم صرف : موضوع این علم ، «*کلمه* » است. زیرا این علم ، فقط در باره ساختمان و ویژگی های کلمه ، بطور مستقلّ پیش از ورود به جمله بحث می کند .

علم صرف رابه هنگام تحلیل صرفیّ (تجزیه)مورد استفاده قرار می دهیم.

تعریف تجزیه= شناخت نوع کلمه(اسم-فعل-حرف) وبیان ویژگي هاي آن پیش از ورود به جمله وبطورمستقل.

اقسام کلمه:
- اسم= دارای معنی مستقل بدون قید زمان. محمّدٌ- شجرة – هُوَ.
- فعل= دارای معنی مستقل همراه با قید زمان. ذَهَبَ-یَذهبُ-إذهبْ.
- حرف=بدون معنی مستقل. فی-وَ-إنَّ.

علامت های مخصوص اسم:

۱-تنوین: رجلٌ ،کتاباً. ۲-داشتن«ال» : القرآن. ۳- مضاف شدن: بابُ المدرسةِ. ۴-مجرور شدن:إلی النورِ.

نکات مهم :

۱-یک اسم نمی تواند همزمان«تنوین»و«ال» بگیرد ویا مضاف واقع شود.

۲-معمولاً یک اسم (معرب)در یکی از این سه حالت نوشته می شود:
- با تنوین.
- با «ال».
- بصورت مضاف.

مثال: ذَهَبْتُ کُلَّ یَومٍ إلی نَواحِی المدینة.
مضاف تنوین مضاف با«ال»

۳-ضمایر، اعداد ، صفت ها ، قیدها ، اسمهای إشاره وموصول ، مصدرها ، اسم محسوب می شوند.

مثال : نحن(ضمیر)-ثلاثة(عدد)-جمیلة(صفت)-فوقَ(قید)-هذا(اسم اشاره)-أَلَّذی(اسم موصول)-خروج(مصدر).

«تجزیه اسم»

نکات تجزیه اسم:

ویژگی های اسم عبارتند از: [آنچه تاکنون خوانده ایم .]

مذکّر مؤنث	مفرد مثنی جمع	جامد مشتقّ	مُعْرَب مبنیّ

اسم: (مذکَّر-مؤنَّث)

- اسم مذکر بدون علامت است.
- علامت های اسم مؤنث عبارتند از: -تاء مدوَّرة (ة) - الف مقصورة (ی- ا) - الف ممدودة (اء)
- نکته مهم: علائم فوق باید زائد بر حروف اصلی اسم باشند.

بنابراین اسم هائی مانند: عیسی ـ موسی ـ یحیی ـ مرتضی ـ مصطفی ـ ماء ـ هواء ـ بِناء ـ قضاء ـ مأوی ـ هدی ـ هوی ـ فتی ، مؤنث نمی باشند، زیرا علامت تأنیث (زائد) ندارند.

= هر یک از اسم های مذکر ومؤنث برای خود تقسیماتی دارند، به ترتیب ذیل:

اسم مذکر | حقیقی: بر انسان یا حیوان نر ویا صفات آنها دلالت دارد. علیّ ـ الدّیک ـ عالِم .
مجازی : بر جنس نر دلالت نکند ولی مذکر فرض شود . کتاب ـ قَمَر .

اسم مؤنث | حقیقی : بر انسان یا حیوان ماده ویا صفات آنها دلالت کند . مریم ـ دجاجة ـ عالِمة .
مجازی : بر جنس مادة دلالت نکند ولی مؤنث فرض شود . شجرة ـ نفس .

اسم مؤنث | لفظی : اسم مذکر جانداری است که علامت تأنیث(ة) دارد . {مذکر معنوی} معاویة- طلحة-حمزة.
معنوی : اسم مؤنثی است که علامت تأنیث ندارد . مریم ـ أُمّ ـ هدی (عَلَم) ـ عین ـ شمس ـ زینب .
لفظی معنوی : اسم مؤنثی که دارای علامت تأنیث است . فاطمة ـ محفظة ـ ساعة .

نکته مهم : مؤنث لفظی حکم مذکر حقیقی را دارد. یعنی فعل ، ضمیر ، صفت ، اسم إشارة و موصول مربوط به آن بصورت مذکر می آید.

نکات مهم :

= برای تعیین جنسیت اسم جمع مکسّر، به مفرد آن توجه شود. مدارس(مدرسة)=مونث ، بیوت(بیت)=مذکر
إخوة (أخ)=مذکر.

= هر گاه صفت بر وزن «أفْعَل» (اسم تفضیل=دلالت کننده بر برتری)باشد، مؤنث آن بر وزن « فُعْلَی» می آید. : أکبر ـ کُبَری أسْفَل ـ سُفلَی .

= هر گاه صفت بر وزن « أفْعَل» (صفت مشبّهة = دلالت کننده بر رنگ یا عیب) باشد، مؤنث آن بر وزن«فَعْلاء» می آید . أحمر(سرخ) ـ حمراء أعمَی(نابینا) ـ عَمیاء .

= هر گاه صفت بر وزن «فَعْلان» (صفت مشبّهة)باشد، مونث آن بر وزن « فَعْلَی» می آید .
سَکْران ـ سَکرَی ، عَطْشان ـ عَطْشَی ، جَوْعَان ـ جَوْعَی .

اسم : (مفرد ـ مثنّی ـ جمع)

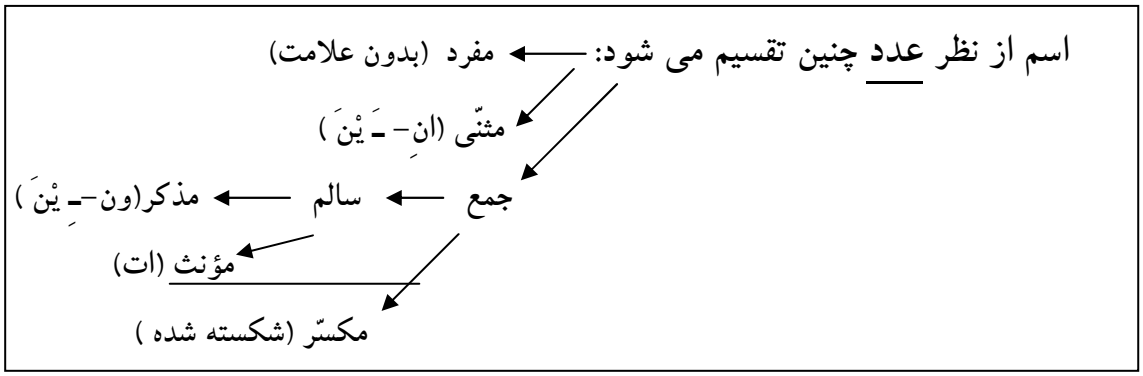

اسم مثنّی : اسمی است که با حذف علامت مثنّی (انِ-ـَ یْنِ) شکل مفرد بدست آید.: کتابانِ- أبَوانِ- مُسلِمَیْنِ .

نکته مهمّ : اسم هایی مانند: غُفران – عَطْشان- دَوَران- إخْوان- أَلْوان- شُبَّان- أحزان- أدیان- أغصان مثنّی نیستند. زیرا با حذف (انِ) شکل مفرد حاصل نمی شود.

= نون مثنّی در حالت إضافه شدن حذف می شود. : أبوانِ+ هُ = أبوَاهُ ، خُفَّیْنِ + هُ= خُفَّیْهِ ، معلِّمَیْنِ+کَ=معلِّمَیْکَ.

= چند نمونه دیگر از اسم مثنی :

أب (أبوانِ-أبَوَیْنِ) ـ أخ (أخوانِ-أخَوَیْنِ) ـ إبن (إبنانِ-إبنینِ) ـ عصا (عصوانِ-عصَوَیْنِ) ـ فتَی (فتَیَانِ-فتَیَیْنِ) ـ عُظْمَی (عُظْمَیَانِ-عُظْمَیَیْنِ) ـ خَضْراء (خَضْرَاوانِ-خَضْرَاوَیْنِ).

اسم جمع مذکّر سالم : اسم مفرد مذکر عاقل + ونَ (یا) ـِیْنَ = اسم جمع مذکر سالم .

= اسم مردان و صفات آنها با (ونَ- ینَ) جمع بسته می شود . : محمّدونَ ، محمّدینَ - عالِمونَ ، عالِمینَ .

= برخی اسم ها با وجود آنکه مفرد مذکر عاقل نیستند ، ولی بصورت مذکرسالم جمع بسته می شوند.

مثل : عالَمونَ(عالَمینَ) – عِلّیّونَ – أُولو – أرضونَ – أهلونَ – بنونَ ـ عشرونَ(عشرینَ) – ثلاثونَ (ثلاثینَ) ـ أربعونَ (أربعینَ)– خمسونَ (خمسینَ)– ستّونَ (ستّینَ)، سبعونَ(سبعینَ)، ثمانونَ (ثمانینَ) ، تسعونَ (تسعینَ).

نکته= نون جمع مذکر سالم (همانند مثنّی) در حالت مضاف شدن حذف می شود . :

معلّمونَ+ المدرسةِ = معلّمو المدرسةِ ، مسلِمِینَ+ العالَمِ= مسلِمِی العالَمِ ، بنِی إسرائیل ، اولو العزمِ .

توجّه = اسم هایی مانند : مَساکین- قوانین-مضامین-بساتین ،جمع مذکر سالم نیستند،زیرا حرف «نون» در آنها متعلّق به حالت مفرد است وبه آن اضافه نشده است .

اسم جمع مؤنث سالم: اسم مفرد مؤنث ـ ة + ات =اسم جمع مؤنث سالم . طالبة ـ ة+ات= طالبات.

نکته= اسمی که آخر آن «ة » باشد، هنگام جمع بستن، حرف تاء حذف می شود . : مسلمة ⟵ مسلمات

نکته مهم: اسم هایی مانند : أبیات ، أصوات ، أموات ، اوقات ، نبات جمع مؤنث سالم نیستند، زیرا «ات» در آنها زائد نیست .{ «ت» حرف اصلی کلمه است .}

= جمع کلمه ی «أُمّ »(مادر) ، أُمّهات می شود .

اسم جمع مکسّر: اسم جمعی است که شکل مفرد آن شکسته است : کتاب = کُتُب ، رسالة = رسائل .

=جمع مکسّر قاعده معیّنی ندارد بلکه برای پیدا کردن جمع های مکسّر باید کتاب لغت مراجعه کرد .(سماعی هستند)

= مشهورترین وزن های سماعی جمع مکسّر عبارت است از :

۱- أفْعُل= أنفُس(نَفْس) ۲- أفْعَال= أبیات (بیت) ۳- فُعَلَة = قُضَاة(قاضی){در اصل قُضَیَة بوده است .}

۴- أفْعِلَة= أطعِمَة(طَعام) ۵-فُعَّال= کفَّار (کافر) ۶- فِعال= جِبال (جَبَل)

۷-فُعُول = جُنُود (جُنْد) ۸-فُعَلاء= شُعَراء (شاعر) ۹-أفْعِلاء=أولياء(وَلِيّ)

۱۰-أفاعِل= أفاضِل(أفْضَل) ۱۱-أفاعِيل=أساليب(أسلوب) ۱۲-مَفاعِل=مَساجِد(مسجِد)

۱۳-مَفاعِيل=مَفاتيح(مِفتاح) ۱۴-فَعَائِل=لَطائف(لطيفة).

نکته: اسم جمع غیر عاقل(غیرانسان)معمولاً در حکم مفرد مؤنث می باشد. لذا در مورد آن ازفعل،صفت،ضمیر، اسم إشاره واسم موصول مفرد مؤنث استفاده می شود. مثل: هذِهِ الامثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ .

اسم إشاره مفرد مؤنث | اسم جمع غیرعاقل | ضمیر مفرد مؤنث

= به حالتهای مختلف اسم «أخ»(برادر) توجه کنید:

	مفرد	مثنّی	جمع مکسّر
مذکّر	أخ	أخَوَانِ - أخَوَيْنِ	إخْوَان - إخْوَة
مؤنث	أُخت	أُخْتَانِ - أُخْتَيْنِ	أَخَوَات

نکته: اسم هایی که بر غیر عاقل(غیر انسان)دلالت دارند، بصورت مکسَّر جمع بسته می شوند،نه جمع مذکَّرسالم. ولی برخی از جمع های مکسَّر می توانند بر انسان یا صفت انسان دلالت کنند.

مانند : عُلماء – أطفال – فُقَهاء .

« تجزية فعل »

علائم فعل :

۱= داشتن تاء کشیده ساکن در آخر کلمه {تْ} : ذَهَبَتْ ـ خَرَجَتْ .

۲= داشتن تاء کشیده متحرّک در آخر کلمه { تَ-تِ-تُ} : ذَهَبْتَ-خَرَجْتِ-قُلْتُ .

۳= داشتن ضمایر متّصل فاعلی(شناسه) در آخر کلمه {ا-و-نَ-تَ-تُما-تُم-تِ-تُما-تُنَّ) :

ذَهَبَا – ذَهَبُوا – ذَهَبْنَ – ذَهَبْتَ-ذَهَبْتُمْ-ذَهَبْتُ-ذَهَبْنَا .

۴= داشتن حروف مضارعة در اول كلمة {أ-ت-ی-ن} : يَذْهَبُ-تَذْهَبُ-أذْهَبُ-نَذْهَبُ.

۵= داشتن حروف استقبال در اول آن {سَ-سَوفَ} : سَيَعْلمونَ – سوفَ تَذْهبونَ .

۶= داشتن حرف «قد» در ابتدای آن : قَدْ دَفَعَ .

۷= داشتن حروف ناصبة در ابتدای آن {أنْ-لَنْ-كَی-إذَنْ} : أنْ تَصْنَعَ-لَنْ يَذْهَبَ .

۸= داشتن حروف جازمة در ابتدای آن {لای نهی-لام أمر«لِ»-لَمْ-لَمّا-إنْ}: لَمْ تَسْمَعوا-لِيَذْهَبْ.

★ فعل از جهات زیر مورد بررسی قرار می گیرد : [آنچه تاکنون خوانده ایم .]

۱= أقسام فعل از نظر زمان : ماضی ، مضارع ، أمر ، و ....

۲= أقسام فعل از نظر تعداد حروف اصلی : ثلاثی [مجرّد / مزید و باب های آن .] ، رباعی

۳= فعل : (معرب ، مبنیّ)

۲ـ تعریف« علم نَحْو» = علم نحو از « چگونگی ساختن جمله » و « کیفیّت ارتباط کلمات با یکدیگر » و همچنین « تغییر یا عدم تغییر »حرکتِ آخِر کلمات به لحاظ « إعراب و بَناء » بحث می کند .

موضوع علم نحو : موضوع علم نحو ، « *جمله* » است. زیرا این علم ، فقط در باره انواع جمله و نقش کلمه در جمله و حُکم آخر آن [إعراب] بحث می کند .

✹ علم نحو را به هنگام الإعراب(ترکیب) مورد استفاده قرار می دهیم .

تعریف:**الإعراب(ترکیب): شناخت نوع جمله و تشخیص نقش کلمه در جمله و تعیین حکم آخِرآن .[إعراب]**

یک مثال : العاقِلُ یَغْتَنِمُ الفُرصَةَ فِی الْحَیاةِ .

العاقِل ← التحلیل الصرفیّ(تجزیه) : اسم،مفرد،مذکر،مشتقّ و اسم فاعل،معرب.

الإعراب (ترکیب) : مبتدأ و مرفوع به (ضمّه ـُ) و الجملة اسمیّة .